

منشأ اختلاف اشیاء و عدل المهی

محمد بیابانی اسکویی^[1]

چک 45: نگارنده، عدل المهی را بر اساس لغت و حدیث معنا می کند، راه شناخت جایگاه اشیاء را بر اساس روایات نشان می دهد، آنگاه امتحان و تکلیف و استدراج را به عنوان سه عامل مهم اختلاف اشیاء بر می شمارد، بر امتحان و تکلیف پیشین و عرضه ولایت به عنوان عامل اختلاف در دنیا تأکید می ورزد؛ آنگاه «ما»؛ را به عنوان جوهر اصل همه مخلوقات می شناساند و مهمترین عامل تعیین کننده تفاوتها را مشیت و تقدیر المهی می داند.

کل دوازه ها: اختلاف اشیاء؛ امتحان؛ تکلیف؛ استدراج؛ عرضه ولایت؛ مشیت المهی؛ تقدیر المهی.

1. معنای عدل المهی و حققت آن

در کتابهای لغت برای عدل معنای متعددی ذکر شده است که می توان گفت جامع همه آنها قرار دادن هر چه زی در موضع (یعنی جایگاه، شأن، موقعیت و مقام) آن می باشد. از جمله معنای بی که ذکر شده است: برقراری تساوی بین دو شیء، انصاف، حکم به حق و تقاضای ظلم و جور. (نک: کتاب المعنی، ج 2، ص 38؛ صحاح الملقنه، ج 5، ص 1761؛ المصباح المنیر، ص 396؛ منها، ج 4، ص 3؛ لسان العرب، ج 12، ص 373)

عدل در روایات اهل بیت: به جهات مختلفی مورد استفاده قرار گرفته است. امیرالمؤمنین در توصیف خدای تعالی به عدل می فرماید:

العدل الذی لا جور (کافی، ج 8، ص 105؛ بحارالانوار، ج 7، ص 268)

او عادل است که ستم نمی کند.

و ن ز می فرما د:

العدل ضح الأمور مواضعها

عدل امور را در جا نگاه خود می نهد.

امام صادق 7 در تفسیر آیه (لا ینال عهدی المظالمین) (بقره (2) / 124) می فرما د:

عنی به الامامة لا تصل لمن قد عبد صنماً أو وثناً أو أشرك بالله طرفه من و إن أسلم بعد ذلك. و المظلم وضع المشاء في
غ ر موضعه. (المخصال، ج 2، ص 310؛ معانی الأخبار، ص 131؛ بحار المنوار، ج 25، ص 200)

مقصود خدای تعالی آن است که آن کس که بت پرستی کرده ا به اندازه چشم به هم زدن به خدا شریک ورز ده
است، صلاحیت مقام امامت را ندارد، اگرچه بعد از آن امان آورده باشد. و ظلم، قرار دادن هر چه ز در غ ر جا نگاهش
است.

عدل در کلام امه المؤمنین 7 به معنای وضع هر چه زی در موضع و جا نگاهش مطرح گردد و در سخن امام صادق

7

ظلم - که متقابل با عدل است - به معنای قرار دادن هر چه زی در غ ر موضعش معنا شد. پس وقتی از خدای تعالی ظلم
نهی می شود، عنی خدای تعالی ه چ زی را در غ ر موضعش قرار نمی دهد. در قرآن کریم نیز ظلم به هم ن معنا به
کار رفته است. خدای تعالی می فرما د:

(كلتا المجتنب آتت أكلها و لم تظلم منه شيئاً) (انعام (5) / 160)

هر دو باغ ثمر خود را آورده اند و چه زی از آن کم نگذاشته اند.

ش یخ طوسی در تفسیر آیه می نو سد:

اصل المظلم انتقاص المحق لقوله تعالی: لم تظلم منه شئاً. أي لم تنقص. و قول أصله وضع المشاء في غير موضعه. و كلاهما مطرد. (المتب، ان، ج 1، ص 158)

ظلم در اصل به معنای کوتاهی کردن از حق است، به دلیل سخن خدا که می فرماید: «... و چه زی از آن کم نگذاشتند» معنی کوتاهی نکرده اند. و گفته شده است که ظلم در اصل به معنای وضع شء در غیر موضعش است و هر دو شایع است.

2. عدل المهی و راه شناخت جاگاه اشء

سخن از جاگاه اشء در جای است که اشء شکل گرفته باشند. در این صورت عدل در جای معنا خواهد داشت که اشء به وجود آمده اند که هر کدام شأن و جاگاهی دارند و رعایت شأن و جاگاه آنها عدل است. در اینجا مسئله ای پیدا می آید: شئون و جاگاههای اشء چگونه پیدا شده است؟ و راه شناخت آنها چیست؟

پاسخ سؤال اول از منظر معارف المهی این است که شکل گیری جاگاهها، تنها در سایه نظام تشریح و با اراده و اختیاری و امتحان پیدا می آید. راه تشخیص آن نیز با توجه به عقل و خرد انسانی است که حجت باطنی خدا محسوب می شود. خدای تعالی در قرآن کریم به همین نکته توجه داده است.

در آیت ز ادبی خدای تعالی از عدم تساوی برخی گروهها با برخی دیگر سخن گفته است. به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می شود.

لا ستوي المقاعدون من المؤمنین غیر أولي المضرر والمجاهدون فی سبیل الله بأموالهم و أنفسهم فضّل الله المجاهدین بأموالهم و أنفسهم علی المقاعدین درجةً و کلاً وعد الله المحسنی و فضّل الله المجاهدین علی المقاعدین اجراً عظیماً درجات منه و مغفرةً و رحمةً و کان الله غفوراً رحیماً. (نساء / 4) و 95 و 96)

مؤمنانی که بدون هیچ ضرری خانه نشینی بر میگزینند، با مجاهدان در راه خدا به مال و جانشان مساوی نیستند. خداوند، مجاهدان با مال و جان خود را بر خانه نشینان به درجه ای برتری داده است. و همه را خدا پاداش نکو وعده داده است. و خداوند مجاهدان را بر خانه نشینان با پاداش بزرگ برتری داده است: درجاتی از سوی خدا و آمرزش و رحمتی، و خداوند، آمرزنده و مهربان است.

در آه د گرمي فرما د:

قل لا ستوي المخبث و المطيب و لو أعجبك كثرة المخبث. (مائدة (5) / 100)

بگو: ناپاک و پاک زه کسان ن ست، اگرچه کثرت ناپاکان تو را شگفت زده کند.

ن زمي فرما د:

أفمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً لا ستون.

آ ا مؤمن مانند فاسق است؟ آنها کسان ن ستند.

در آه د گرمي آمده است:

أهم حسب المذنب اجتروا المسئآت أن نجعلهم كالذنب آمنوا و عملوا المصالحات سواء محهم و مماتهم سواء ما حكمون.

آ ا کسانني که مرتكب بد ها مي شوند، مي پندارند که ما آنها را مانند مؤمناني قرار مي دهيم که اعمال صالح انجام مي دهند و زندگاني و مرگشان کي است؟ حکم بدني مي کنند.

در این آیت، قرآن کریم به خردمندان ادآوری می کند که در حقیقت عقلائی بشری، این گروهها با هم مساوی نیستند و کسی که با آنها به صورت کسان معامله کند، از حق قیمت به دور گشته و برخلاف خرد انسانی عمل کرده است.

پس بر اساس حکم صحیح خرد انسانی - که حجت المهی است - و با توجه به ادآوری خدای تعالی، فهم ده می شود که از مهم ترین عوامل پدایش اختلاف در موجودات و به ویژه در انسانها، اختلاف آنها در عمل به فراموشی و شراحت المهی است. این اختلاف را تنها در جای می توان تصور کرد که شراحت عمل و اطاعت و عصیان برای همه مساوی باشد.

و اگر شرایط عمل متفاوت باشد، با دیدن این تفاوت در سنجش اعمال مورد توجه قرار بگیرد. پس آنجا که به حکم عقل، گناهکار با اطاعت پیشه‌کننده کیست، با توجه به آن است که گناهکار هم مانند مطیع می‌توانست اطاعت پیشه‌کننده.

بدین جهت، در نظام تشریح الهی، عامل اصلی اختلاف، کردار خوددینداران است و خود انسان مهم‌ترین تشخیص‌دهنده بین خوب و بد و زشت و زیبا، و عامل اساسی و ریشه‌ای تفاوت آنهاست.

3. امتحان و تکلیف و استدرایج، سه عامل مهم اختلاف است.

وجود اختلاف میان انسانها در اعمال و کردارشان چگونه موجب اختلاف در شرایط زندگی آنها در دنیا می‌شود؟ آیا تکلیف موجودات تنها در این عالم شکل گرفته است؟ آیا اساس اختلاف در دینداری تنها در این عالم دنیا پدید آمده است یا خلقت است بر اساس امتحان و تکلیف شکل گرفته است؟

برای رسیدن به این پاسخ‌ها، با رجوع به آیات قرآن کریم می‌کوشیم سنت‌های خدایی تعالی را در این مسئله بررسی کنیم.

خدای تعالی می‌فرماید:

وَلْيَبْلُوْا كَمَا بَشَّرْنَا مِنَ الْخَوْفِ وَالْمَجُوعِ وَنَقْصِ فِي الْأَمْوَالِ وَالْمَأْنُسِ وَالثَّمَرَاتِ، وَبَشَّرَ الْمَصَابِرِ.

قطعا! شما را به عواملی مانند ناامنی و گرسنگی و نقصانی در اموال و جانها و مه‌ها می‌آزمایم و به صبر پیشه‌کنندگان بشارت بدهم.

و لو أن أهل الكتاب آمنوا و اتقوا لكفّرنا عنهم سيئاتهم و لأدخلناهم جنات الجنّة. ولو أن هم أقاموا التوراة و الماینجیل و ما أنزلناهم من ربهم لأكلوا من فوقهم و من تحت أرجلهم.

و اگر اهل کتاب ایمان آورند و تقوا پیشه‌کنند، از بدیهی آنها چشم‌پوش می‌کنیم و آنها را به باغها می‌بخشیم که نعمت الهی است وارد می‌کنیم. و اگر آنها تورات و اینجیل را که از سوی پروردگارشان برایشان نازل شده، به یاد آورند، به نفع آن‌ها بالایی سرشان و از زرع باغهاشان روزی می‌خورند.

ولو أن أهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض و لكن کذبوا فأخذناهم بما كانوا کسبون.

و اگر اهل آباد ها امان آورند و تقوا پد شه کنند، برکتها بی از آسمان و زمه ن بر آنها می گشا م. ولی آنها تکذب کردند، پس ما هم به خاطر آنچه انجام می دادند هلاکشان کرد م.

ذلک بأن الله لم یک مغیراً نعمه أنعمها علی قوم حتی غیروا ما بأنفسهم و إن الله سمع عل م.

ا ن بدان جهت است که خداوند ه چ نعمتی را که بر قومی عطا کرده است تغه ر نمی دهد، مگر ا نکه آنها به دست خودشان تغه ر دهند. و خداوند شنوا و داناست.

و إلی عاد أخاهم هوداً قال... و اقوم استغفروا ربکم ثم توبوا الیه رسل السماء علکم مدراراً و زدکم قوه إلی قوتکم.

و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را فرستاد م. گفت: ای قوم من از پروردگارتان طلب بخشش کن د، بعد به سوی او بازگرد د، تا خداوند باران را همواره برای شما بفرستد و ن روی بر ن روی شما ب فزا د.

و ضرب الله مثلاً قریة کانت آمنة مطمئنة أتیه رزقها رغداً من کل مکان فکفرت بأنعم الله فأداتها الله لباس المجوع و المخوف بما كانوا صنعون.

خداوند قر 4 ای را مثل می زند که اهل آن در امن و آرامش بودند، روزی آنها به فراوانی از هر جا بی می رس د. آنها نعمتهای خدا را کفران کردند، پس خدا هم به خاطر عملشان، جامه گرسنگی و ناامنی بر تن آنان پوشاند.

در این آیت قرآن کریم و آیت فراوان دیگری نظره هم ن آیت، خداوند متعال به سنت خویش در خلق توجه داده و تأکید می کند که انسانها در دنیا محصول اعمال خویش را می خورند، خود آنها هستند که به دست خودشان نعمتهای خدا را تغه ر می دهند و امنیت را تبدیل به ناامنی و اضطراب می کنند و حضور نعمت را تبدیل به تنگی و دشواری می کنند.

نکته دیگر آنست که در این آیت بدان توجه می‌دهد، این است که خداوند متعال گاهی برای امتحان بندگانش، آنها را به ناامنی و گرسنگی و نقصانی در اموالشان می‌آزماید. البته امتحان ممکن است در امنیت و آرامش فراوانی نعمتها نیز باشد و انسان نه تنها به فقر و ناداری، بلکه به غنا و دارایی و صحت و سلامت و توانایی نیز امتحان می‌شود. بسا می‌شود که خدای تعالی از باب استدراج و امهال، توانایی و دارایی را از انسان نگرداند و با این کار، حجت را به طور کامل بر او روشن کند و راه هرگونه بهانه را برای او ببندد.

پس هر اتفاق برای انسان می‌افتد، ممکن است برای امتحان استدراج و برای جزایی کردار انسان باشد و راه تشخیص آن نیز به وجدان انسان است. انسان اگر وفور نعمت را بدد و همراه آن حمد و سپاس خداوند و شکر و قدردانی را در خود بدد، به نفع آن نعمت برای استدراج نخواهد بود. اما اگر نقصی در اموال، نفس خود بدد و با وجود آن از توجه‌اش به خدای تعالی و بندگی‌اش نسبت به او هیچ‌تغیری در خود احساس نکرد، بداند که خداوند متعال به او لطف کرده و تکریمش نموده است. و اگر در نفس خود ناخشنودی افتد و در وفور نعمت، ناسپاسی را در دل خود بدد، بداند که خداوند متعال برای او در این جهت لطف و احسانی نکرده است.

بدین روی، یکی از جهات و عوامل مهمی که خدای تعالی بر اساس آن تغیری را در خلق می‌دهد، افعال خود خلاقی است. اما روشن است که این امر هیچ‌الزامی در خصوص تغیری را نسبت به مشیت و اراده خدا ندارد و خداوند متعال بر اساس تقدیراتی که قرار داده است، طبق سنت خویش با آنها برخورد می‌کند.

4. تغیری را انسان به بوز نه، به دلیل ارتکاب معاصی

قرآن کریم، تغیری را در نظام تکوین را در اثر نظام تشریح الهی به صراحت بیان می‌دارد. یکی از آنها تغیری است که در تبار انسانها به بوز نه، به خاطر عصیان و نافرمانی آنان از خدای تعالی است. خدای تعالی در آیت متعددی، این امر را بیان کرده و می‌فرماید:

وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقُرْآنِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةً لِّلْمَبْحَرِ، اِذْ يَخُذُونَ فِي الْمَسْبُوتِ اِذْ تَأْتِيهِمْ حَتَّى تَنْهَاهُمْ وَهُمْ سَبْتُهُمْ شَرَّعًا وَهُمْ لَا يَسْتَوُونَ لَاتَأْتِيهِمْ، كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا فاسِقُونَ... فَلَمَّا عَتَوْا عَمَّا نُهَا عَنْهُمْ كَانُوا قَوْمًا قَدْ خَسِرُوا.

و از آنها بپرس درباره قرآنی که در کنار دریا قرار داشت که در روز شنبه از حد خود تجاوز می‌کردند؛ آنگاه که ماهی‌ها شان در روز شنبه بر روی آب ظاهر می‌شدند و روز دیگر ماهی‌ها بر روی آب نمی‌آمدند. ما آنها را به خاطر فسقشان این چنین آزمودیم... پس چون سرپیچی کردند از آنچه نهی شده بودند، به آنها گفته‌ایم بوز ننگانی پست باش.

در آیه دیگر می‌فرماید:

قل هل أنبئکم بشرّ من ذلک مثوبة عندالله من لعنه الله و غضب علیه و جعل منهم الموقدة و المخرجة و

بگو: آ شما را از کسانی خبر کنم که سزا ش نزد خدا بدتر از این است، کسی که خدا او را لعن کرده و بر او خشم گرفته و از آنها نمونه و خوکها پدید آورده است.

در این آیت، خدای تعالی از اشخاصی حکایت می‌کند که به خاطر کردارشان خدای تعالی آنها را به صورت بوز بنگان و خوکها درآورده است. این کار را خدای تعالی انجام داده و از آن گزارش می‌دهد. البته این امر در بنی اسرائیل روی داده است و خدای تعالی از آن خبر می‌دهد، امّا بشر از آن عبرت نگرفته و آن را در خاطر خود ثبت نکرده و اهمّیّتی بدان نداده است. در این گونه موارد تنها عامل کفر، همان کردار انسانهاست که خدای تعالی آنها را به این نوع بلا مبتلا می‌کند.

5. امتحان و تکلیف پیش از این عامل اختلاف در دنیا

دیدیم که طبق سنت الهی در دنیا، اختلافات و تنوّع رانگی که در انسان و نعمتهای الهی در این دنیا دیده می‌شود نتیجه تکالیف و اعمال انسانهاست. بسا اوقات این اختلافها برای امتحان بشر است که آن نیز در سازه آزادی و تشریح و در ارتباط با عمل انسانی و اتمام حجت بر انسانها صورت می‌گیرد. این نکته خفیه از اختلافات نو پدیدار می‌تواند موجه نماید، امّا برخی از اختلافات که از همان اول ورود به دنیا انسان با آن مواجه است، با این حل نمی‌شود.

این سؤال در صورتی مشکل ایجاد می‌کند که آغاز پدیده‌های انسان را همین دنیا بدانیم. امّا انسان پیش از دنیا عوالمی را گذرانده و در آن عوالم، از عقل و خرد و آزادی و استطاعت بهره برده و از سوی خدای تعالی به تکالیف، مکلف شده است. در اینجا نیز در عمل با هم اختلاف پیدا کرده‌اند و در نتیجه براساس اعمال خویش در اتمه ازاتی که به دست آورده‌اند، اینها اختلاف پدید آمده است.

آنچه درباره انسان گفته شد، در باره موجودات دیگر نیز به صورت دیگری وجود دارد که براساس نحوه اعمالشان پدید آمده است.

6. عرضه و ملائمت عامل اختلاف موجودات

در روا امت ز ادی آمده است که خدای تعالی ولایت ائمه را بر موجودات عرضه داشت و یک گروه از اختلافات در نتیجه تفاوت در زمان قبول ولایت به وجود آمد. از امام المومنین نقل شده است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَرَضَ أَمَانَتِي عَلَى الْأَرْضِ بِفِكَالٍ بِقَعَةِ آمْنَتِي بِلَا تِي، جَعَلَهَا طَبَّةً زَكَاةً وَجَعَلَ نَبَاتَهَا وَثْمَرَتَهَا حُلُومًا عَذْبًا وَجَعَلَ مَاعَهَا زَلَالًا. وَكُلَّ بِقَعَةِ جِدَّتِ أَمَامَتِي وَأُنْكِرْتِ بِلَا تِي، جَعَلَهَا سِنَجًا وَجَعَلَ نَبَاتَهَا مَرًّا عُلْقَمًا، وَجَعَلَ ثَمَرَهَا الْمَوْسِجَ وَالمَحْنِظْلَ وَجَعَلَ مَاعَهَا مَلْحًا أُجَابًا.

خدای تعالی امانت مرا بر زمینها عرضه داشت. پس هر جا بی به ولایت من امان آورد، خدای تعالی آن را نیکو و پاکیزه کرد و گیاهان و میوه‌های آن را شیرین و گوارا قرار داد و آب آن را زلال کرد. اما هر مکانی که امامت مرا منکر شد و ولایت مرا رد کرد، خداوند آن را شور و زار کرد و گیاهان آن را تلخ و تند قرار داد و میوه‌های آن را خاردار و تلخ کرد و آب آن را شور و تلخ کرد.

در حدیث مفصلي از امام رضا 7 نقل شده است که خداوند متعال ولایت را بر آسمانها و سپس به کوهها عرضه داشت. بعد می‌فرماید: در روز غدیر برگاهان عرضه کرد. هر گاه ای که آن را پذیرفت، شیرین و نیکو شد و آنچه نپذیرفت تلخ گردید. سپس بر پرندگان عرضه داشت. پرندگانی که پذیرفت آوازخوان و فصیح شد و آنچه انکار کرد، لال و دارایی لکنت گردید.

در برخی روایات، اسامی پرندگان و درختان و زمینها بی که ولایت را پذیرفته‌اند ادا شده است.

در حدیث دیگری به صورت مطلق از امام صادق 7 روایت شده است:

مَأْمَنُ شَعْبٍ وَ لَا مَنَ آدَمِيٍّ وَ لَا انْصِيٍّ وَ لَا مَلِكٍ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، إِلَّا وَ نَحْنُ الْمُحْجَجُ عَلَيْهِمْ. وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا إِلَّا وَ قَدْ عَرَضَ وَلَا تَنَالُهُ وَ اجْتَبَى بِنَا عَلَيْهِ فَمُؤْمِنٌ بِنَا وَ كَافِرٌ جَائِدٌ حَتَّى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْمَجَالِ.

هیچ موجودی اعم از آدم و انسان و جن و فرشته در آسمان و زمین نیست جز آنکه ما حجّت بر آنها هستیم. و خداوند هیچ آفریده‌ای را نافرمان جز آنکه ولایت ما را بر آن عرضه داشت و به ما حجّت را بر آن تمام کرد؛ برخی به ما امان آوردند و برخی دیگر انکار کردند، حتی آسمانها و زمین و کوهها.

۱. این احادیث می‌رسانند که هر موجودی که ولایت را پذیرفته، ائمه ازاتمی یافته است. یکی از ائمه ازاتمی که از همان اول شکل‌گیری خلقت در موجودات پذیرفته شده است، تقسیم حق و اصل جوهر وجودی آنهاست به علین و سجن اطیب و خبیث. احادیث به این امر نیز به روشنی دلالت دارند که در بحث بعدی به آن اشاره خواهد کرد.

7. آب، جوهر اصلی همه مخلوقات

خدای تعالی در قرآن کریم به صراحت از این جوهر یاد کرده و می‌فرماید:

و جعلنا من الماء کلَّ شئی حی.

و از آب همه موجودات زنده را آفریدیم.

۱. این آیه دلالت دارد که هر چیزی که از حیات بهره‌مند است از آب خلق شده است. در این آیه معنایی بود؛ «آبی»؛ اگر آیم. است گرفته قرار؛ «شئی»؛ برای صفت عنوان به «حی»؛ «آیه» گونه می‌شد؛ ما حیات هر چیزی را از آب قرار دادیم. اگر آیه به صورت دوم بود، دلالت می‌کرد که خدای تعالی آیه را خلق کرده است و برای آنها با آب، حیات داده است. اما بر اساس آیه، خدای تعالی آیه را از آب آفریده است. به همین جهت در احادیث اهل بیت تأکید شده است که مخلوق، آب است و همه مخلوقات از آن آفریده شده‌اند. محمد بن عقیله نقل می‌کند که فردی از علمای شام خدمت امام باقر⁷ آمد و گفت:

من برای حل مسئله‌ای آمده‌ام که حل آن برای من دشوار شده است و کسی را پیدا نکرده‌ام که آن را برای من تقسیم کند. آن را از سه صنف پرسیده‌ام که هر صنفی پاسخی غیر از صنف دیگر داده است.

امام باقر⁷ پرسید: این سؤال چیست؟

او گفت: من از شما در مورد نخستین چیزی که خدای تعالی آفرید، می‌پرسم. بعضی از آنها که من پرسیدم، گفتند: «قادر». بعضی دیگر گفتند: «قلم» و بعضی دیگر گفتند: «روح».

حضرت فرمود: چه زی (درست) نگفته‌اند. من به تو خبر می‌دهم که خدای تعالی بود و ه چه زی غ را از او نبود، و او عز ز بود و پش عزت او چه زی نبود. خدای تعالی به ا بن اشاره کرده می‌فرماید: «منزه است پروردگار تو خداوندگار عزت، از آنچه توصیف می‌کنند»

خالق پش از مخلوق بود. و اگر نخستین چه زی که خدا خلق می‌کرد از چه زی می‌آفرید، در این صورت ه چگاه انقطاعی پیدا نمی‌کرد و از ازل همواره با خدا چه زی بود و خدا بر او تقدم نداشت. ولی خدا بود و چه زی غ را از او نبود. و چه زی را آفرید که همه اش از آن است.

و هو الماء الذي خلق الماشية منه، فجعل نسب كل شيء إلى الماء، ولم يجعل للماء نسباً ضافاً إليه. 4.

و آن آب است که همه اش از آن آفرید و نسب همه اش به آب است، در حالی که آب نسبی ندارد که به آن اضافه شود.

آب، نخستین مخلوقی است که خدای تعالی آفرید و همه از آن خلق شده‌اند. ه چه موجودی را در ه چه عالمی نمی‌توان افت جزا نکه ر شه و اصل آن آب است و از آن آفرید شده است، ولی آب از چه زی آفرید شده است. بنابراین هر موجودی جزئی از آن آب است که به ا بن صورت درآمده است. در حدیث دیگری از عبدالله بن سنان نقل شده است که می‌گوید: از امام صادق 7 درباره نخستین مخلوق پرسیدم. آن حضرت فرمود:

إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَا خَلَقَ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ.

قلت: جعلت فداك! و ماهو؟

قال: الماء. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْمَاءَ بَحْرًا: أَحَدَهُمَا عَذْبٌ وَالْآخَرُ مِلْحٌ. فَلَمَّا خَلَقَهُمَا نَظَرَ إِلَى الْعَذْبِ فَقَالَ: ا بَحْرُ، فَقَالَ: لَبَّكَ وَسَعْدَ لَكَ.

قال: فَبِكَ بَرَكْتِي وَرَحْمَتِي وَمَنْكَ أَخْلَقَ أَهْلَ طَاعَتِي وَجَنَّتِي.

ثمَّ نَظَرَ إِلَى الْآخَرِ فَقَالَ: ا بَحْرُ! فَلَمَّ جَبَّ. فَأَعَادَ عَلَّاهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: ا بَحْرُ، فَلَمَّ جَبَّ. فَقَالَ: عَلَّاهُ لَعْنَتِي وَمَنْكَ أَخْلَقَ

أهل معصه تي و من أسکنته ناري.

نخستین چ زی که خدا آفرید، همان است که همه اش را از آن آفرید.

گفتم: آن چ ست؟

فرمود: آب. خداوند متعال آب را دو در آفرید: یکی گوارا و دیگری شور. آنگاه که آنها را آفرید، به آب گوارا نگرست و فرمود: ای در!

گفت: آری گوش به فرمانم.

خداوند فرمود: برکت و رحمتم در تو است، و از تو اهل طاعت و بهشتم را خلق می‌کنم.

سپس به آن دیگر نگرست و فرمود: ای در!

آن یک جوابی نداد. خدای تعالی سه بار امر به او را تکرار کرد و فرمود: ای در! و در هر یک کدام پاسخی نداد.

خداوند فرمود: بر تو باد لعنت من. و از تو خلق می‌کنم اهل معصیت را و کسانی را که در آتش جا شان دهم.

از این احادیث نیز استفاده می‌شود که خداوند متعال، همه خلق را از یک جوهر واحد آفرید، آن را دو قسمت کرده و در اثر آن خلایق را از آن دو - با تفاوتی که دارند - آفرید. در برخی احادیث آمده است که آب، ابتدا گوارا و شور بود و تلخی و شوری بعد از تکلیف به آن عارض شده است.

امام باقر 7 می‌فرماید:

كان الله تبارك و تعالی كما وصف نفسه، و كان عرشه علي الماء، و الماء علي الهواء، و الهواء لا يجري، و لم يكن غر الماء خلق، و الماء و مئذ عذب فرات...

خدای تعالی همانگونه است که خود را وصف کرده است، عرش خدا بر آب بود، آب بر هوا بود، هوا جر آن نداشت، غر از آب خلقی نبود و در آن روز آب زلال و گوارا بود...

خدای آب را آفرید، آن را از علم و قدرت و اختراع بهره‌مند ساخت، به او تکیه کرد. و در اثر تکیه دو گونه آب پدید آمد: خدای تعالی به آن قسمت از آب که عصیان کرده عرض شوری و تلخی زده است. بر این اساس، سجن و علین و طیب و خبیث پدید آمد. علین از آب عذب و فرات آفریده شده‌اند و سجن از آب شور و تلخ. تغیرات در آنها همه عرضی است و در اصل آب بودن با هم اشتراک دارند. مرحوم نمازی شاهرودی خلاصه‌ای از اخبار این باب را آورده و در این باره می‌نویسد:

ظهر من اخبار المطنة و المة ثاق و اخبار عرض المولاة و أخبار بدء المخلوق أن ه عرض المولاة علي الماء، فما قبل صار عذبا فراتا و المة قبل صار ملحا أجاجاً. فالأصل الماء و الماختلف بالمعرض.

از اخبار طنت و مة ثاق و عرض ولایت و آغاز خلقت روشن می‌شود که خدای تعالی ولایت را بر آب عرضه کرد. پس آنچه پدید رفت گوارا و زلال شد و آنچه نپدید رفت شور و تلخ شد. پس اصل همه موجودات، آب است و اختلاف عرضی است.

در حدیثی از امام رضا 7 در جواب سؤال‌هایی از صباح بن نصر هندی و عمران صابی در حضور مأمون آمده است که حضرت به آن می‌کند که اصل آب گوارا و زلال است. بعد از این صباح بن نصر هندی می‌پرسد:

فكيف منها و نلفظ و كبريت و قار و ملح و أشباه ذلك؟

قال: غيرة الجوهر و انقلبت كالنقاب المعصر خمراً و كما انقلبت المخمر فصارت خلاً، و كما يخرج من بين فرث و دم لبناً خالصاً.

قال: فمن أين أخرجت أنواع الجواهر؟

قال: انقلبت منها كإنقلاب المنطفة علقه ثم مضغه...

قال عمران: إذا كانت الأرض خلقت من الماء و الماء بارد رطب، فكيف صارت الأرض باردةً أيسة؟

قال: سلبت المداوة فصارت أيسة.

پس چگونه از آب زلال و گوارا چشمه‌های نفت و گوگرد و قور و نمک و امثال آنها پدید آمده؟

فرمود: خدای تعالی جواهر را تغیر داد و منقلب شد، مانند منقلب شدن آب انگور به خمر و مانند انقلاب خمر به سرکه، و همان طور که از مادن مدفوع و خون، شری خالص؛ رون می‌آید.

گفت: پس این همه انواع جواهر از کجا پدید آمده؟

فرمود: منقلب شد مانند انقلاب نطفه به علقه، سپس به گوشت کوبیده شده و...

عمران گفت: اگر زمین از آب آفریده شده است و آب، خشک و مرطوب است پس چگونه زمین خشک و خشک است؟

فرمود: رطوبت آب گرفته شد و خشک گردید.

در این حدیث شریف روشن گردیده است که خدای تعالی هیچ جوهری در کنار آب آفریده است که مخلوقات با ترکیب چند جوهر و عنصر اصلی پدید آمده باشند؛ بلکه همه از یک جوهر واحد - با تغیری راتی که در درون آن به وجود آورده است - پدید آمده‌اند. نیز اینکه همه اختلاف‌ها عرض است و قابل تبدیل شدن به هم هستند. پس خدای تعالی می‌تواند همه آنها را به هم تبدیل کند: هوا را سنگی سخت و آب را فولادی محکم و فولاد را آبی نرم و زلال کند. همچنین او می‌تواند در یک لحظه همه را به حالت اول - که همان آب تنها است - برگرداند.

8. مشمت و تقدیر الهی عامل تعیین کننده امت ازات

روشن شد که خدای تعالی ابتدا آبی خلق کرد که همه اش از او آفریده شده‌اند و آن از امور دیگری پدید آمد و همه اش نسبتی به آن دارند و آن به هر چه زی نسبت ندارد. بعد خدای تعالی آن را امتحان کرد و با نخستین امتحان تعیین در آن صورت داد و آن را به دو قسم کرد: یک قسم شرین و گوارا گردید و دیگر تلخ و شور. چند بار دیگر آنها را آزمود و تعیین در آنها پدید آورد. همه خوبی‌ها و پاک‌ها، و زشتی‌ها و زبا‌ها، شرین‌ها و تلخی‌ها، کمال و نقصان‌ها، ضعف و قوت‌ها، شدت و حدت و تندی و نرمی و ملامت و منافرت و شقاوت و خباثت و رأفت و رحمت و شفقت، همگی در سه اطاعت‌ها و عصیان‌ها در موجودات پدید آمد و ایمان و کفر و نفاق و ضلالت و گمراهی در مراتب مختلف در نتیجه امتحان و تکلیف پدید آمد.

آمی دانیم که اختلاف موجودات منحصر در امور مزبور نمی‌شود، بلکه اختلافات دیگری نیز در اشیا وجود دارند. از آن اشیا سنگ‌ها هستند که خود آنها اقسام فراوانی دارند. برخی از سنگ‌ها قیمتی و ارزشمند هستند و برخی دیگر ارزشی ندارند. انواع مختلف حوانات را داریم که به صورت‌های مختلف وجود دارند که از حد شمارش خارج‌اند و نیز گیاهان مختلف به صورت‌های مختلف وجود دارند که قابل شمارش نیستند. برخی از آنها موه‌دارند و برخی موه‌ای نمی‌دهند، برخی خلی تنومند و بزرگ و برخی ضعیف و بی‌ثمرند. در میان آب‌های موجود نیز اختلاف بی‌شماری دیده می‌شود.

آمی توان گفت انواع مختلف همه موجودات در سه تکلیف و امتحان است؟ معنی سنگ به صورت سنگ درآمده است و گوسفند به صورت گوسفند گردیده و انسان به همین شکل خاص درآمده و آب به صورت ماهی و روان گردیده، همه در اثر امتحان بوده و هست و خود هم به شکل‌های مختلف حاکی از درجه و اعتبار او نزد خداوند متعال در تکلیف و امتحان بوده است. به عنوان مثال انسان - با این شکل و با این همه کمالاتی که در این دنیا برایش وجود دارد که موجودات دیگر همه در تحت تسخیر او قرار گرفته‌اند - آید در امتحان‌هایی پیشین و آغازین، از رتبه بالایی نسبت به سنگ و چوب و خاک و گیاه و حوانات دیگر برخوردار گردیده است؟

آمی توان این برتری ظاهری را یک برتری و فضیلت و کرامت برای نوع انسان شمرد که همه افراد انسان در واقع در امتحان‌هایی پیشین نمره قبولی گرفته و به واسطه آن به این فضیلت و برتری نائل گشته‌اند؟ شاید بتوان گفت که این برتری ظاهری امتحان دیگری برای فرزند آدم در این دنیا است که خدای تعالی برای اتمام حجت و قطع کردن هر گونه بهانه و عذر برای انسان انجام داده است تا در روز قیامت، هر گونه بهانه نداشته باشد. پس این زبا‌یی و قامت راست و اندیشه و خرد و علم که به بشر داده است، هر چه کدام از آنها را نمی‌توان تکریم او شمرد. روشن است که فضیلت و کرامت فقط در سه تقوای الهی برای موجودات حاصل می‌شود. خدای تعالی می‌فرماید:

أولئها المناس إنا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا إنا کریمکم عندالله أتقاکم إنا الله علیم
خبیر.

ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسند. همانا گرامی‌تر بن شما نزد خدا پرهیزکارتر بن شماست. خداوند دانا و آگاه است.

امام باقر 7 در 1 بن باره می‌فرماید:

فاتقوا الله و اعملوا لما عند الله، لیس بن الله و بن احد قرابه، أحبّ العباد إلی الله عزّ و جلّ أتقاهم و عملهم بطاعته. ا جابر، و الله ما تقرب إلی الله تعالی إلا بالمطاعه.

از خدا پروا کنید و برای آنچه نزد خداست عمل کنید. ان خدا و هیچ یک از خلق قرابتی وجود ندارد. محبوب‌تر بن بندگان نزد خدای تعالی پرهیزکارتر بن و عامل‌تر بن آنها به طاعت خداست. ای جابر! به خدا سوگند هیچ راهی برای تقرب به خدای تعالی نیست مگر به پیروی از او.

علامه امینی درباره تفضیل انبیا المهی بعضی بر بعضی دیگر و بر خلق می‌نویسد:

إن فضل الانبیا و خلفاء الله تعالی علی سائر أفراد البشر و تفضیل بعضهم علی بعض و اختلاف مراتبهم فی منصب المولاه الملهیه و افضلیه نبیّنا علی الملک و اصطفاء الله تعالی بعض عباده علی بعض و تخصّصهم بالمشرفات الخاصه أمر تقتضیه اهلیه کل واحد و استحقاقه المكتسب فی عالم المذرف.

فضل پادشاهان و جانشینان الهی به دیگر افراد بشر و تفضیل بعضی از آنها بر بعضی دیگر و اختلاف مراتب آنها در منصب و افضلیت الهی و افضلیت پادشاهان بر همه پادشاهان و گزینش خدای تعالی بعضی از بندگان را بر بعضی دیگر و اختصاص آنها به تشریفات خاص، همه به خاطر اهلیت هر یک از آنها و استحقاقشان است که در عالم ذر کسب کرده‌اند.

پس اگر انسان‌ها در این خود برخی بردگری فضیلتی و قربی به خدای تعالی پیدا می‌کنند، همه آنها نه جبه عبودیت و بندگی و فرمانبری آنها از خدای تعالی است. و اگر در عالم ذر همه عالمی دیگر آنها فضیلتی داشته‌اند، آن نیز مربوط به اطاعت و بندگی پادشاهان آنها بوده است.

پس معارف فضیلت و برتری، انسان و سنگ و چوب و گل و آتش و آب و گاو و گوسفند و آهن و نقره و طلا و عقیق و زمرد و فروزه بودن نیست، بلکه در همه این موجودات مختلف تنها معارف قرب خدا و عبودیت بندگی است. ممکن است انسانی در عبودیت و بندگی به درجه بالایی دست‌یابد و در نتیجه از سوی خدای تعالی با ولایت و خلافت الهی مورد تکریم قرار گیرد و عنايت خاص الهی شامل حال او شود و از تشریفات ویژه پروردگار متعال

بهره مند گردد. همچنین ممکن است در همه این موجودات دیگر نیز افزایشی پیدا شوند که در عبودیت پروردگار متعال
پیش قدم شوند و نزد خدای تعالی گرامی باشند؛ اگر چه به صورت المانع امور چه اشتراک درختی پیش نباشند، اما در
این جهت برخی از افراد انسان مقدم گردند و به مقامی برسند که خیلی از انسانها به آن نایل ندارند.

علامه امینی با وجود اینکه معارضه تفاضل را عبودیت و اطاعت و تقوا دانسته، ولی درباره نوع انسان می‌نویسد:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اخْتَارَ بَنِي آدَمَ وَأَكْرَمَهُمْ عَلَيَّ رَهِيمًا بِالصُّورِ الْحَسَنَةِ وَالْمَهَائِمِ الْمُجْمَلَةِ وَالْمَنْعَمِ الْمَخْصُوعَةِ وَ
فَضَّلَهُمْ عَلَيَّ سَائِرِ بَرِيَّةٍ، بَتَسْلُطِهِمْ عَلَيَّ رَهِيمًا وَتَسَخُّرِهَا فِي الْمَسَاوَاتِ وَالْمَارِضِ لَهُمْ وَبَعَثَ الْمُرْسَلِ إِلَيْهِمْ وَجَعَلَهُمْ حَاكِمًا
عَلَيَّ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ.

خداوند متعال فرزندان آدم را برگزید و آنها را بر سایر خلق خویش گرامی داشت بدین صورت که آنها را صورتی
زیکوار و هائیت‌زبان و نعمت‌هایی خاص داد و آنها را بر سایر خلق خویش با تسلط کردن بر آنها و حاکم نمودن بر عده
زیادی از آنها فضیلت داد.

روشن است که تسلط داشتن بر خلق و برخورداري از توانایی بیشتر، دلیل بر فضیلت محسوب نمی‌شود. کسانی
هستند که از قدرت جسمی بیشتر برخوردارند، دانش فراوانی ادا گرفته‌اند و از فنون فراوانی برخوردارند و
هچگاه از آنها در سه عبودیت و بندگی استفاده نمی‌کنند بلکه برای فساد در زمین و جلوگیری از بندگی خدا در روی
زمین از آن استفاده می‌کنند. اگر چنین می‌بود، این گونه اشخاص با دیگران برتری داشته باشند. پس همه
توانایی‌ها و دانش‌ها و تسلط و حاکمیت داشتن‌ها در صورتی فضیلت محسوب می‌شود که در راه عبودیت صرف شوند.
اما اگر همه آنها در استکبار و علو و فساد بر روی زمین به کار گرفته شوند، نه تنها فضیلت محسوب نمی‌شوند، بلکه عامل
انحطاط و زبونی خواهند بود. خدای تعالی می‌فرماید:

مِثْلَ الَّذِي نَحْمَلُهَا مِنَ التَّوْرَةِ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُهَا كَمَا تَلَى الْحَمَارُ حَمَلُ اسْفَارًا بَسَّ مِثْلَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ
اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.

مثل کسانی که حامل علوم تورات شده‌اند، سپس آن را تحمل نکرده‌اند، مانند المانی است که کتاب‌ها را حمل
می‌کند. مثل قومی که آیات خدا را تکذیب می‌کنند، بد است. و خداوند قوم ستمگر را هدايت نمی‌کند.

خداوند متعال در این آیه شریفه معارضه را خیلی مهمی را برای ما انسانها مطرح می‌کند و آن این است که انسان تا وقتی
که به دانش خویش عامل نباشد و بدان پای بند نگردد، با حوائج و توانایی‌های علمی را حمل می‌کند، تفاوتی نخواهد
داشت و فضیلتی بر آن نخواهد داشت.

أم تحسب أن أكثرهم سمعون أو عقلون إن هم الما كالأنعام بل هم أضلّ سبباً.

ا می پنداری؟ شتر آنان می شنوند و اند شه می کنند؟ آنان مانند چار ان هستند بلکه همراه ترند.

و مثل المذنب كفروا كمثل الّذي نطق بما لا يسمع إلا دعاء و نداء صمّ بكم عمي فهم لا عقلون.

مثل کافران مانند کسی است که صدا می زند چه زی را که جز خواندن و صدا کردن چه زی نمی شنوند. کر و کور و لال اند، پس آنها خرد نمی ورزند.

در این آیه درباره افرادی سخن می گوید که به صورت انسان اند و با صد خرد و اند شه ورزند، حق را به روی کنند و از باطل دوری جویند؛ امّا با وجود این به باطل پرداخته و به حق پشت نموده و به راهی می روند. اینان را به مانند حوان ها بی قرار داده که از حق و باطل آگاهی ندارند و از سخن اشخاص جز صدایی متوجه نمی شوند، بلکه انسان از آنها همراه تر شمرده شده است. این دلالت می کند که تنها چه زی که می توان معارفی و برتری دانست، فهم دین حق و به روی کردن از آن و دوری جستن از باطل است. و ارزش انسان آن است که بتواند به آن مقام دست یابد.

از آنچه ذکر شد، نتیجه گرفته می شود که اختلاف انواع موجودات در بهره مندی از کمالات، از جهت تکریم است و از جهت اتمام حجت و استدراج و امتحان. امتیازات و اختلافات همه این اشعار و درجات بی شمار، همه به مشیت و تقدیر الهی است، که در جهت تکریم اتمام حجت و استدراج و امتحان صورت گرفته است.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه.

1. ابن اثیر، مبارک بن محمد، المنهاة فی غرب الحدیث والمأثر، تحقّق محمود محمد المطناحی و طاهر احمد المزاوی، مؤسسة اسماعیل ابن، قم، 1367 هـ.ش..

2. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بروت، دارصادر، 1388 ق.

3. ابن اسحاق، محمد، المسرور و الممغزی. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، 1410 ق.

4. اصفهانی، میرزا مهدی، المطبوعات، نسخه صدرزاده، خطی.

5. _____، تقررات المعارف، مناصب النبوی، خطی مقرر حاج شیخ محمود حلبی..

6. _____، معارف القرآن، تالپی به تحقّق مهدی خاتمی.

7. جوهری، اسماعیل بن حماد، المصباح، تحقّق احمد بن عبدالفور عطار، مصر، دارالمکتب العربی.

8. داماد، میر محمد باقر، مصنفات میرداماد، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، نوبت اول، 1381.

9. سبزواری، ملا هادی، شرح الماسماء، تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران، دانشگاه تهران..

10. _____، رسائل حکیم سبزواری، تعلیق و تصحیح و مقدمه: سید جلال المدین آشتیانی قم، انتشارات اسوه. چاپ سوم، پاییز 1388.

11. صدر المتألهين، محمد بن ابراهيم، تفسير قرآن كرم، تصحيح محمد خواجوى، انتشارات دار، قم - 1364 هـ.ش.

12. صدوق، محمد بن على، التوحيد، تحقيق سيد هاشم حسينى طهرانى، منشورات جماعه المدرسين فى المحوزه العلميه فى قم المقدسه، بى تا.

13. _____، 1363، معانى الاخبار، تحقيق على اكبر غفارى، تهران، دار الكتب الاسلاميه.

14. _____، 1385 هـ ق.، علل المشاريع، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم، منشورات المكتبه الحيدريه و مطبعها، المنجف الأشرف،

15. _____، المخصال، تصحيح على اكبر غفارى، قم، جماعه المدرسين فى المحوزه العلميه، 1403 ق.

16. طوسى، محمد بن حسن، المتبيان فى تفسير القرآن، تحقيق احمد حبيب قيصرى المعاملى، مكتبة الإعلام.

17. عياشى، محمد بن مسعود، تفسير المعياشى، تحقيق سيد هاشم رسولى محلاتى، المكتبة العلميه الاسلاميه، تهران، بى تا.

18. فراهى، خليل بن احمد، كتاب المعنى، دار احاديث التراث العربى، بيروت.

19. فومى، احمد بن محمد، المصباح المنذر، مؤسسه دارالمهجره، قم، 1405 هـ.ق.

20. قمى، على بن ابراهيم بن هاشم، تفسير قمى، مؤسسه دار الكتاب، 1404 هـ.ق، قم.

21. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، بيروت، دار صعب و دار المتعارف، 1401 هـ.ق..

22. مازندرانى، ملاصالح، بى-تا، شرح اصول كافى، تحقيق على اكبر غفارى، تهران، مكتبة الاسلاميه.

23. مجلسي، محمد باقر، بحارالانوار، دارالمكتب الاسلاميّه، قم، 1363 هـ.ش..

24. نمازى شاهرودى، على، 1418، مستدرک سفینه البحار، قم، مؤسسة النشر اسلامى.

x. پژوهشگر و مدرس حوزه علميه قم.